ترجمهٔ تحت‌اللفظی
به بهانهٔ حفظ سبک نویسنده

علی خزاعی‌فر

همهٔ ما با عبارت «حفظ سبک نویسنده» آشناییم. سال‌هاست که مترجمان در گفت‌وگوها یا در مقدمهٔ ترجمه‌هایشان این عبارت را به کار می‌برند و با توسل به این عبارت ترجمهٔ خود را موجّه نشان می‌دهند. البته حفظ سبک نویسنده هدف مشروع ترجمه است، ولی مشکل اینجاست که در این عبارت منظور از سبک معلوم نیست و هرکس سبک را از ظنّ خود تعریف می‌کند. ولی مشکل مهم‌تر این است که آیا سبک قابل انتقال هست یا نیست و اگر هست چگونه باید آن را منتقل کرد. این دو نکته باعث شد که من سه مقاله دربارهٔ سبک و نحوهٔ بازآفرینی آن (در شماره های ۶۳ تا ۶۵ مترجم) بنویسم و از نوعی مغالطه درباب سبک پرده بردارم. بنابراین آن حرف‌ها را در اینجا تکرار نمی‌کنم و خوانندگان علاقه‌مند را به آن بحث ارجاع می‌دهم.

بحث «حفظ سبک نویسنده» را از این جهت مغالطه‌آمیز نامیدم که برخی به شیوهٔ تحت‌اللفظی ترجمه می‌کنند و اسم این کار را می‌گذارند حفظ سبک نویسنده. خلق سبک کاری خلاقانه است و با ترجمهٔ تحت‌اللفظی سبک خلق نمی‌شود. وقتی متن اصلی و متن ترجمه‌شده را از حیث سبک مقایسه می‌کنیم هیچ‌گاه نمی‌توانیم سبک هیچ ترجمه‌ای را که با حداقل تلاش و مداخلهٔ خلاقانهٔ مترجم به روش تحت‌اللفظی صورت گرفته با سبک متن اصلی مقایسه کنیم. برخی مترجمان در تعریف سبک بیشتر به نمود ساختاری و واژگانی آن توجه می‌کنند و حفظ سبک را حفظ ساختارها و ترتیب و ترکیب واژگان می‌دانند، ولی مسئله این است که زبان‌ها سازوکار واژگانی و نحوی و معنایی متفاوت دارند و آنجا که میان دو زبان از حیث نحوی یا معنایی یا واژگانی تعارض پیش می‌آید تکلیف معنی یا تکلیف زیبایی و سلاست کلام و یا تکلیف زبان فارسی و خواننده و تکلیف سبک نویسنده چه می‌شود؟

اخیراً در مقدمهٔ ترجمه‌ای در حوزهٔ فلسفه دوباره به این عبارت برخوردم. عین کلام مترجم را نقل می‌کنم:

چنان که مقتضای یک اثر جدی فلسفی است، در کار (هانا) آرنت نیز گاه با جمله‌های

بلند و معترضه‌های متعدد مواجه می‌شویم که فهمشان نیازمند شکیبایی و دقت خاص هنگام مطالعه است و البته شاید این یادآوری نیز بی‌فایده نباشد که بحث‌های آرنت شاید گاهی دشوار باشند ولی تقریباً همیشه روشن و عاری از عبارت‌پردازی‌های شاعرانه و مضمون‌سازی‌های تصنعی و استعاره‌های غریب. در ترجمهٔ فارسی به حد توان کوشیده‌ام که این سبک خاص آرنت را منتقل کنم، به‌طور خاص جمله‌های بلند آرنت را هیچ‌گاه به قصد ساده‌تر کردن نحوی و معنایی متن نشکسته‌ام.

مترجم می‌گوید کوشیده این سبک خاص آرنت را منتقل کند و لذا جمله‌ها را به‌قصد ساده‌تر کردن نحوی و معنایی متن نشکسته است. باید از مترجم پرسید به چه دلیل نشکستی؟مگر نحو فارسی و انگلیسی کاملاً یکسان هستند؟ آرنت این کتاب را به انگلیسی نوشته ولی اگر می‌خواست آن را به زبان آلمانی که زبان مادری‌اش بوده بنویسد قطعاً عباراتش را طوری دیگر می‌نوشت چون زبان‌ها با هم متفاوت‌اند. مترجم تصور کرده اگر جملات نویسنده را بشکند آن را «ساده‌سازی» کرده است. صحبت از ساده‌سازی نیست. صحبت از انتقال دقیق معنی است، حتی در ترجمه یک «اثر جدی فلسفی». صحبت از فارسی کردن متن است. صحبت از تعهد مترجم به خواننده است. صحبت از «خلاقیت مبتنی بر رنج است». با توسل به تعبیرات منفی ساده‌سازی یا «راحت‌الحلقوم» کردن نمی‌شود روش تحت‌اللفظی را موجّه کرد و مسئولیت مترجم را ندیده گرفت و کار دشوار خلق سبک را به کار ماشینی انتقال تک‌تک واژه‌های نویسنده فروکاست. با این توضیحی که مترجم آورده راه را بر هر بی‌رسمی در نگارش فارسی باز کرده و به بهانهٔ حفظ سبک خود را در جایگاه ذی‌حق نشانده است. حال ببینیم این تلاش مترجم برای حفظ سبک در عمل به کجا انجامیده است. مثال‌های زیر فقط از صفحات اول و دوم پیش‌گفتار نویسنده گرفته شده است. پیش‌گفتار با این جمله شروع می‌شود:

> Ever since I received the rather startling news of your decision to choose me as the recipient of the Sonning Prize in recognition of my contribution to European civilization, I have been trying to figure out what I could possibly say in response.

> از زمانی که خبر کمابیش حیرت‌انگیز تصمیم شما برای انتخاب من به‌عنوان دریافت‌کنندهٔ جایزهٔ زونینگ به پاس مساهمتم در تمدن اروپایی را شنیدم، در تلاش بوده‌ام دریابم در پاسخ اصلاً چه می‌توانم بگویم.

ساختار ترجمه موبه‌مو ساختار متن اصلی است و چون شیوه‌های بیان در زبان‌ها متفاوت است با این نوع کپی‌برداری ساختاری، لاجرم عبارات و تعبیراتی وارد ترجمه می‌شود که در فارسی طبیعی به گونه‌ای دیگر بیان می‌شود، مثل «خبر کمابیش حیرت‌انگیز تصمیم شما برای

انتخاب من به عنوان دریافت‌کنندهٔ...». در ضمن rather در اینجا به معنی very است و کلمهٔ قدیمی مساهمت (به معنی هم‌بهره شدن با کسی؛ انبازی در بهره و نصیب) دقیقاً معادل contribution نیست. در چنین مواردی می‌توان از ترکیب آشنای «اعطای جایزه به پاس خدمات» استفاده کرد. نیز جایزه Sonning که اصل آن دانمارکی است سونینگ تلفظ می‌شود. می‌توان این جمله را چنین ترجمه کرد:

> از لحظه‌ای که این خبر بسیار حیرت‌انگیز را شنیدم که تصمیم گرفته‌اید به پاس خدماتم به تمدن اروپا جایزهٔ سونینگ را به من اعطا کنید، با خود در کشمکش بوده‌ام که در پاسخ به این لطف چه می‌توانم بگویم.

> Seen from the perspective of my own life, on the one hand, and of my general attitude to such public events on the other, the simple fact with which I find myself confronted stirred up so many partly conflicting reactions and reflections that it wasn't easy for me to come to terms with it — apart from the fundamental gratitude which leaves us helpless whenever the world offers us a true gift, that is, something which really comes to us gratuitously, when Fortuna smiles, splendidly disregarding whatever we have cherished consciously or half-consciously as our aims, expectations, or goals.

> اگر از یک سو از منظر زندگی خودم بنگرم، و ازسوی دیگر از منظر نگرش کلی‌ام به این‌گونه رویدادهای عمومی، این واقعیت ساده که خودم را با آن مواجه می‌بینم چنان واکنش‌ها و تأملاتِ متعدد تا حدودی متعارض را در من برانگیخت که کنارآمدن با آن برایم ساده نبود ـــ سوای قدردانی اساسی‌ام که حالتی درمانده به ما می‌دهد هرگاه جهان موهبتی راستین به ما عرضه می‌کند، یعنی چیزی واقعاً بی‌دلیل به سوی ما می‌آید، وقتی فونتانا لبخند می‌زند و هر آنچه را آگاهانه و نیمه آگاهانه در مقام مقاصد یا انتظارات یا اهداف گرامی داشته‌ایم خیلی خوب نادیده می‌گیرد.

جملهٔ بالا که ۹۸ کلمه است احتمالاً از همان جملات بلند نویسنده است که مترجم در مقدمه به آنها اشاره کرده و برای ترجمهٔ آنها از سبک نویسنده پیروی کرده است. آنچه ما در این ترجمه می‌بینیم پیروی از سبک نیست، بلکه پیروی لفظ‌به‌لفظ و ساختاربه‌ساختار از جملهٔ نویسنده است و نتیجه هم از پیش معلوم است: ترجمه‌ای که در آن معنی گم است و کشف معنی به خواننده واگذار شده است. اگر با خوش‌بینی قضاوت کنیم می‌توانیم بگوییم درک مترجم از مفهوم سبک نادرست است و اگر بدبینانه به این شیوهٔ ترجمه نگاه کنیم می‌توانیم بگوییم مترجم راه ساده را برگزیده و به‌جای یک ساعت عرق ریختن ذهنی بر سر ترجمهٔ آن در پنج الی ده دقیقه آن را ترجمه کرده و از آن بدتر اینکه نامفهوم بودن این جمله را به نویسنده

نسبت داده است. به ترجمهٔ زیر توجه کنید:

> با توجه به تجربهٔ خود در زندگی و نیز با عنایت به دیدگاه کلی‌ام نسبت به این قبیل رویدادهای عمومی، این خبر چندان واکنش‌ها و افکار تاحدی ضدونقیض در من برانگیخت که هضم آن برایم دشوار بود، گرچه بسیار قدردان بودم؛ این نوع قدردانی باعث می‌شود سخت احساس عجز کنیم، خصوصاً وقتی که جهان هدیه‌ای واقعی به ما می‌دهد، یعنی هدیه‌ای که به‌راستی مستحق آن نیستیم، چنانکه گویی خدای بخت، بی‌اعتنا به هدف‌ها و آرزوها و انتظارات ما، به ما لبخند زده است.

چنان‌که در مقالهٔ هرمنوتیک در همین شماره آورده‌ام، مترجم چاره‌ای ندارد جز اینکه گه‌گاه خطر کند و جملهٔ نویسنده را تفسیر کند تا به معنی برسد، گرچه تفسیر او ممکن است درست نباشد ولی بدون تفسیر هم به معنی، یا به معنایی محصّل و مشخص نمی‌رسد. ترس از خطر کردن گاه باعث می‌شود مترجم به ترجمهٔ تحت‌اللفظی روی بیاورد.

> The idea that when the chips were down diversity must be sacrificed to the *"union sacree* " of the nation, once the greatest triumph of the assimilatory power of the dominant ethnic group, only now has begun to crumble under the pressure of the threatening transformation of all government — the government of the United States not excluded — into bureaucracies, the rule of neither law nor men but of anonymous offices or computers whose entirely depersonalized domination may turn out to be a greater threat to freedom and to that minimum of civility, without which no communal life is conceivable, than the most outrageous arbitrariness of past tyrannies has ever been.

> این ایده که در مواقع بحرانی و حساس تنوع را باید فدای اتحاد مقدس ملت کرد که زمانی بزرگترین کامیابی قدرت همگون‌ساز گروه قومی مسلط بود، تازه حالا شروع به خرد شدن کرده است آن هم زیر فشار تغییر شکل تهدیدکننده همه حکومت‌ها ـــ از جمله حکومت ایالات متحد ـــ و تبدیلشان به دیوان‌سالاری یعنی حاکمیت نه قانون و نه مردان بلکه حاکمیت ادارات یا رایانه‌هایی بی‌نام‌ونشان که شاید معلوم شود سلطهٔ کاملاً شخص‌زدایی‌شده‌شان در مقایسه با زشت‌ترین خودسرانگی جباریت‌های قدیم، تهدیدی عظیم‌تر علیه آزادی و علیه آن حداقلی از فرهنگ و تمدن است که بدون آن هیچ نوع زندگی اجتماعی تصورپذیر نیست.

این هم یک جملهٔ بلند دیگر. در اینجا هم مترجم برای حفظ سبک نویسنده هیچ خلاقیت زبانی از خود نشان نداده و کلمه‌به‌کلمه برای جملهٔ نویسنده معادل گذاشته و با این کار معنی را فدا کرده و خواننده را نادیده گرفته است. ترجمه مترجم را با ترجمه زیر مقایسه کنید:

در گذشته این تفکر وجود داشت که وقتی ملتی با بحرانی روبه‌رو می‌شود باید تکثر را فدای «وحدت مقدس» کند. این تفکر که باعث می‌شد گروه نژادی حاکم با موفقیت گروه‌های اقلیت را در خود ادغام کند اکنون دارد در اثر فشار دیوانسالاری فرو می‌پاشد. این دیوانسالاری که بر آن ادارات و کامپیوترهای گمنام و عاری از حس انسانیت حکومت می‌کنند حکومت‌ها را با خطر استحاله روبه‌رو کرده و ممکن است، در قیاس با خودسرانه‌ترین رفتار حاکمانِ مستبدِ گذشته، به خطری بزرگ‌تر برای آزادی تبدیل شود و حداقلِ مدنیت را که لازمهٔ زندگی جمعی است از بین ببرد.

But these dangers of sheer bigness coupled with technocracy whose dominance threatens indeed all forms of government with extinction, with "withering away"-at first still an ideological well-intended pipe dream whose nightmarish properties could be detected only by critical examination-were not yet on the agenda of day-today politics, and what influenced me when I came to the United States was precisely the freedom of becoming a citizen without having to pay the price of assimilation.

اما این خطراتِ بزرگیِ محض در ترکیب با فن‌سالاری‌ای که سلطه‌اش به‌راستی تمام اشکال حکومت را به انقراض به «خشکیدن و فرومردن» تهدید می‌کند ـــ چیزی که در آغاز هنوز امید واهی نیکخواهانه و ایدئولوژیکی بود که ویژگی‌های کابوس‌وارش فقط با بررسی نقادانه می‌توانست شناسایی شود ـــ هنوز در دستور کار سیاست روزمره نبود، و چیزی که هنگام ورود به ایالات متحد مرا تحت‌تأثیر قرار داد دقیقاً آزادی شهروند شدن بود بدون اجبار به پرداخت بهای همگونی.

این جمله هم ادامهٔ جملهٔ قبلی است که به همان روش لفظ‌به‌لفظ معادل‌گذاری شده، و این روش تا پایان کتاب ادامه یافته است. می‌گویم معادل‌گذاری و نه ترجمه، چون به‌راستی برای این کاری که هوش مصنوعی هم می‌تواند انجام بدهد نام دیگری نمی‌توانم بگذارم. در مورد این قبیل ترجمه‌ها کاری از دست ویراستار هم برنمی‌آید چون ویراستار نمی‌تواند همهٔ جمله‌ها را بازنویسی کند. مترجمان جوانی که مایلند به حوزهٔ ترجمه وارد شوند باید تصورشان را دربارهٔ ترجمه اصلاح کنند.. مترجمان هنرمندانی زحمت‌کشند و ترجمه سراسر رنج و خلاقیت است. ترجمه در حوزهٔ علوم انسانی، مخصوصاً فلسفه، مقدمات و آمادگی‌های بسیار می‌خواهد و کار سخت مترجم وقتی به‌راستی پاداش می‌بیند که به‌درستی خوانده شود.■